

ایمان ریپلا

پسری که اسب آتیلا را ربود

(ترجمه از متن اسپانیایی)

مریم اسماعیل پور ■ وحید علیزاده رزازی



موسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

این کتاب ترجمه‌ای است از
متن اصلی اثر - اسپانیایی - به مشخصات زیر:

Iván Repila
El niño que robó el caballo de Atila
Editorial Libros Del Silencio, Barcelona, 2013.

© انتشارات Seix Barral (Grupo Planeta) حق چاپ ترجمه‌ی فارسی این

کتاب را به انتشارات نگاه واگذار کرده است.

پس بر خود واجب می‌دانیم که در زمانه‌ی عسرت و سرمایه‌محوری "ادبیات و فرهنگ و هنر" از رفیق نویسنده‌مان؛ ایبان به‌واقع اصیل و انقلابی که بی‌هیچ چشمداشتی اجازه‌ی ترجمه‌ی رمانش را به ما بخشید صمیمانه قدردانی کنیم. فارسی این کتاب بی‌صبوری‌ها و همراهی‌های مشفقانه‌ی او قطعاً چیز یا چیزهایی کم داشت.

مریم اسماعیل‌پور - وحید علیزاده رزازی
تهران - ۱۳۹۶

یادداشت مترجمان

... حالا از راه‌ها که می‌گذری
بنگر به چاه‌های عمیقی که من از آن‌ها پایین خزیده‌ام
این چاه‌ها دهان دایره‌ای دارند
از آسمان که بنگری انگار هر دهانه دفی کهنه است
که انگشت‌های دف‌زن آن را سوراخ کرده است...
«از شعر آنچه نوشته‌ام: رضا براهنی»

نخست این‌که ایبان ریپلا تمامی حقوق اثرش را به ما مترجمان فارسی و انتشارات نگاه واگذار کرده و این ترجمه مرهون لطف بی‌دریغ او و نیز انتشارات (Grupo Planeta) Seix Barral است. دوم این‌که در معرفی‌اش مقدمه چینی و پرگویی و یکی‌پدیاوار را جایز نمی‌دانیم و تنها به این بسنده می‌کنیم که ایبان ریپلا زاده‌ی ۱۹۷۸ در بیلبائوی اسپانیا با این دومین رمانش دست‌کم یک چیز را با جهان سیاست‌زدوده‌ی اطرافش به صراحت تعیین و تکلیف کرده و آن این‌که به‌راستی، و دست‌کم به‌زعم ما، بر آن است تا یکی از نویسندگان راستین وضعیت اضطراری باشد.

هیچ چاهی جلو دارمان نیست^۱

گفتن از قصه‌ای که پنج سال از نوشتنش می‌گذرد، برایم عجیب می‌نماید. با این همه خالی از لطف هم نیست: چون نشان از آن دارد که کتاب‌ها واجد حیاتی مستقل‌اند؛ حیاتی مدید در سیر و سفر بدون نویسنده‌شان. بی‌اندازه خرسندم از این‌که می‌بینم برادران قهرمان این قصه - بزرگ و کوچک - اینک به‌دست خوانندگان ایرانی می‌رسد، به کشوری که هرگز در آن نبوده‌ام و هرگز دوستی از آن سرزمین نداشته‌ام، منتها درست به‌دلیل همین بعد جغرافیایی و عاطفی، گمان می‌کنم - دست‌کم - ارائه‌ی شرحی در باب ریشه و خاستگاه «پسری که اسب آتیلا را ربود» و نیز بیان اهدافم از چپستی و چرایی نگارشش در گذشته حائز اهمیت است. زیرا نباید از یاد ببریم که من مرد اروپایی متوسطی هستم؛ آشنا به معضلات جهان. بی‌شک اما دغدغهی اصلی‌ام معضلات غرب است و قطع به یقین با تجربه‌ای که طی این سال‌ها از ره‌آورد ترجمه‌های گوناگون [این کتاب] کسب کرده‌ام، این‌طور به‌نظر می‌رسد که کتابی نوشته‌ام که مرزهای قاره‌ام به انضمام جهان بینی‌ام را درمی‌نوردد و سودای سخن گفتن دارد، آن‌هم به‌زبانی مشترک با همه‌ی قاره‌های جهان و همه‌ی جهان بینی‌ها. امیدوارم برای شما نیز همین‌طور باشد.

۱. یادداشت نویسنده بر ترجمه‌ی فارسی.